

صدایی تازه از گوشه‌ای در اصفهان

اسماعیل امینی

دکترای زبان و ادبیات فارسی، شاعر

گوشه‌ای در اصفهان حتی پیش از آنکه کتاب را بخوانی، نوید می‌دهد که با شاعری روبه‌رو هستی که زبان شعر و ظرفیت‌ها و ظرافت‌هایش را می‌شناسد.

از چهل قطعه شعر این کتاب، پنج قطعه پایانی به زبان گفتاری (محواره) است و پنج شعر دیگر آمیزه‌ای از قابلیت‌های زبان هزارساله شعر فارسی است.

از این میان دلبستگی شاعر به شیوه سخن‌سرایان عراقی نمایان است، اما گاهی نگاهی به فخامت زبان خراسانی دارد و گاه با سادگی و صمیمیت زبان سبک هندی (مکتب اصفهان) سخن می‌گوید. تمام شعرهای این دفتر عاشقانه است، با نیم‌نگاهی فیلسوفانه به وضعیت انسان در جهان و گاه اشارتی به مسائل اجتماعی.

شاخصه اصلی شعرهای جواد زهتاب در این کتاب، آن است که برای جلب نظر خواننده به شگردهای متداول در شعرهای این روزگار چندان اعتنایی ندارد.

این شگردهای جلب نظر خوانندگان پرشمار و کم‌حاصله شعر امروز، اگر برای شهرت ناگهانی شعر و شاعر و بازنشر شعر در فضای مجازی مؤثر می‌نماید، اما در نهایت برای گسترش قابلیت‌های زبان و بیان شعر کارایی چندانی ندارد، زیرا نازل‌ترین سطح سلیقه مخاطبان را اغایت‌آمال خویش می‌داند و بازی‌های ساده و سهل‌انگارانه را با زبانی سست و بی‌پشتوانه، برای جلب نظر ایشان دست‌مایه خویش می‌سازد.

گویب شاعر، بازیگر کارناوال سرگرم‌کننده‌ای است که برای رضایت مخاطبانش باید هر لحظه با رنگی درآید و بازیچه‌ای جالب‌تر از بازیچه‌های پیشین عرضه کند.

در این گونه شعرها، خنده و گریه، عشق و نفرت، مرگ و زندگی، شادی و اندوه و تمامی عواطف و اندیشه‌های انسانی، گسسته از واقعیت زندگی و به صورتی فانتزی بیان می‌شود و اسباب جلب توجه و تفریح و تفنن مخاطبان پرشمار و کم‌حاصله است.

دفتر شعر جواد زهتاب را ورق می‌زنم و برخی تأملاتم را باز می‌نویسم.

غزل ۱- واژه‌سازی خلاق

نه به سرسختی کوهم نه به پوشالی کاهم

نه به بدعهدی بادم نه به لرزانی بیدم

«پوشالی» از افزودن «ی» مصدرساز به اسم ساخته شده است و به طور معمول باید حاصل آن صفت باشد که در زبان فارسی رایج است مانند (عهد پوشالی)، اما در این بیت به سبب همنشینی با سه اسم مصدر دیگر (سرسختی، بدعهدی، لرزانی) که هر سه از صفت ساخته شده‌اند (سرسخت، بدعهد، لرزان) این کلمه (پوشالی) که با خلاقیت شاعر ساخته شده، مانند آن سه کلمه دیگر در جایگاه اسم مصدر است.

غزل ۳- طنز

آه! ای چنار پیر در این فصل زمهریر

گل از گلت شکفت، ولی در اجاق‌ها

طنز در این بیت، برآیند تضادهای چندسویه است؛ شکفتن در پیری، گل کردن در فصل سرد، شکفتن گل از چنار و درنهایت شکفتن گل از هیزم خشک در اجاق‌ها که از همه تلخ‌تر و گزنده‌تر است.

غزل ۶- در این غزل با مطلع

آشفته‌تر از پیش به ساحل زده امشب

دریا همه جان است و به لب آمده امشب

در بیت سوم، با تمهیدی در وزن، طنطنه وزن در القای معنای سر به در کوبیدن سهم دارد:

انگار که دیوانه‌تر از هر شب دیگر

می‌کوبد سر را به در میکده امشب

غزل ۷- نمونه‌ای از هماهنگی گونه‌های زبان

این باغچه به شوق نوازش شکفته است

با غنچه‌های وا شده این‌گونه تا مکن

غزل ۱۴- استفاده خلاق از صنعت تضاد و طباق برای بیان اندیشه و عاطفه شاعرانه

از های و هوی صلح بزرگان دلم گرفت

یک قهر کودکانه بیاور برای من

در این بیت، هم تضاد میان اقتضای صلح، با های و هوی و هم تعریضی که در کلمه «بزرگان»

است، در ایجاد فضای مورد نظر شاعر نقش دارد.

غزل ۱۵- در این غزل، شاعر نگاهی دارد به شیوه‌های خیال‌انگیزی سبک هندی

نی در این صحرا نمی‌نالد شبان رفته را

می‌زبان حسرت ندارد میهمان رفته را

مَنْت کج سیرتان از زخم، جان فرساتر است
پس نمی‌گیرم ز دست تیغ، جان رفته را
در کتاب، کلمه «شبان» با ضمه‌ای بر حرف «ش» آمده است و نمی‌دانم که این چه فایده‌ای
دارد؟ اگر شبان را با فتحه بخوانیم و از ایهام آن لذت ببریم بهتر نیست؟

غزل ۱۶- تصویر چندگانه با ایهام

تو ماه بانو... شاه بانو... آه بانو!
من برکه‌ای در حسرت آینه‌داری
«آه بانو» هم حالت منادایی دارد و هم به اقتضای همنشینی با «ماه بانو، شاه بانو» ترکیب وصفی
است و در این حالت با «آینه‌داری» تناسب دارد، همچنین «آینه‌داری» و «برکه»، با «ماه بانو»
تصویری متفاوت می‌آفریند.

غزل ۲۶- تلمیح با نگاه به زنجیره‌ای از مضمون‌های گوناگون

می‌رفت که عریان کندم جامهٔ پرهیز
آغوش تو پیراهن عربانی من شد
اشارات این بیت در عین ظرافت، روشن است و بی‌نیاز از شرح و بسط.

غزل ۲۷- ایهام با استفاده از ظرفیت تعابیر در زبان گفتاری امروز

هر سنگ در هوای تو خورشید می‌شود
یک ذره چرخ اگر بزند در هوای تو
«یک ذره» در این بیت هم نقش قیدی دارد، به معنای اندکی و هم نقش فاعلی برای فعل «چرخ
بزند». همچنین عبارت «در هوای تو» ایهام دارد.

غزل ۲۸- طنز با استفاده از درآمیختگی تعابیر گذشته و امروزین زبان فارسی

در سر هوای زلف تو را داشتم ولی
کوتاه‌تر ز دست منت دامن آفرید
«کوتاه» وقتی صفت دست عاشق است، تعبیری است که بارها در شعر به کار رفته است، اما
وقتی صفت دامن معشوق است، آن هم با اقتضائات شیوهٔ زندگی و پوشاک امروزی اشارتی طنزآمیز
دارد که بدیع است.

در میان شعرهای این مجموعه، سطرهایی و گاه سروده‌هایی هم دیده می‌شود که چیزی
فراتر از شکردهای متداول و تکراری در شعرهای این روزگار ندارد، اما این سطرهای معمولی چندان
پر شمار نیست که بر ارجمندی شعرهای جواد زهتاب سایه افکند. نگاه نافذ و جست‌وجوگر شاعر
همراه با احاطه‌اش بر زبان و فرهنگ هزار سالهٔ شعر ایران و بیش از همه خلاقیت شاعرانه‌ای که در
بیان دیگرگون تجربه‌های انسانی به کار می‌بندد، نوید برآمدن صدایی تازه در شعر امروز ایران است.